



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



تاریخ 23.05.2019

فرستنده: نبیل عزیزی

اگر غنی برود

فرض کنیم اشرف غنی دست بی بی گل را می گیرد و می رود لبنان، چی خواهد شد: بخوانید فانتزی نیست، واقعاً اینطور خواهد شد کابوس!

فرض کنید که دفعتاً ریس جمهور غنی تصمیم میگیرد که حکم ستره محکمه را نادیده گرفته امروز اول جوزا دست بی بی گل را گرفته در یک موتر نشسته مستقیم برود به خانه پدری خود دارالامان کاندید ها را بگوید این شما و این ارگ!
تصور کنید چی رخ میدهد:

*در اولین اقدام تورسن با چند تا رفیق دیوانه خود دویده خود را به ارگ میرساند اما میبیند که دروازه ارگ قفل است، چون تفنگ ندارد و دیگر چیزی هم از دستش نمیآید، میرود در چاراهی پشتونستان خیمه تحصن میزند.

*پدرام چند موتر چکله کرایبی را پر از لندغر ها، نداف ها و موتر شوی های سرای شمالی کرده در حالیکه همه بوت های پس قات پوشیده و دستمالک چارخانه به سر خود بسته کرده اند و بالای موتر های خود بیرق شر و فساد را نصب کرده اند شعار میته زنده باد خراسان و اکسلیر میتن طرف ارگ.

*در دارالامان وضعیت بحرانی است

امیر صاحب حکمتیار در دل خود میگه که بعد از ۵۰ سال خواب ارگ دیدن امروز موقع مساعد شده عاجل به زرداد، قلم، چمن، میرویس مرغ دزد و چند تا قوماندان دگه خود زنگ میزنه که خوده برسانین، به افراد خود سلاح توزیع میکنه و برایشان میگه اصل جهاد حالی شروع شد.
دین به هلته دین شی چی کابل د گلبدین شی

*حنیف اتمر پیش از اینکه به عطا، قانونی و محقق زنگ بزنه هوشیاری میکنه از علیشنگ و قرغه ای لغمان چند کاستر نفر های عاق پدر و مادر را جمع کرده در یک ساعت خوده به پل محمود خان میرسانه.

*داکتر عبدالله چند موتر نفر از لچک های قندهار و چند موتر دگه از بنبوت های خنج و بازارک پنجشیر را جمع کرده برایشان قومانده میته که هله چاراهی زمبق را اشغال کنین.

*شیدا محمد ابدالی حیران میمانه که نفر از کجا کنه

دفعتاً فکرش میرسه و به لالی و خاکریزوال در قندهار زنگ میزنه که هله در طیاره کام ایر پای لچ های قندهار را عاجل کابل روان کنین.

*فرامرز تمنا که چار طرف خوده میبینه هیچ کس نیس

تلیفون اش به هرات رخ نمیشه، میره آشپزخانه پیش خانم خود و میگه بلایت بصرم خانم جان خیر اس به خویش قوم نورستانی و تره خیلی ات زنگ بزن یکی دو موتر نفر روان کنند ورنه مردم خات گفتن که تمنا از بیخ بته اس

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بڼی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

*علمی هر چی چرت میزنه کس بیادش نمیایه باز هالند به اولاد های خود زنگ میزنه اما اونها تلفونش را قطع میکنند

*نبیل به وردک زنگ میزنه که کمک کنین از او طرف وردکی ها دو میزنن اش که حالی یادت آمدیم
کجای تو به وردکی میمانه
ریش فرانسوی ته سیل کو
زه ورک شه

باز مجبور میشه همراهی دوست های سابقه خود در پی پی اس ریاست جمهوری ارتباط میگیره و تقاضای کمک میکنه.

*بقیه کاندید های بی کس وکوی در خانه زلمی رسول شورای کاندید های معترض را تشکیل میدهند،
زلمی رسول بیانیته مینه و کوشش میکنه بخاطر حمایت قندهاری ها و هلمندی ها پشتو گپ بزنه،
باز میگه تاسو زما ملا کی تر وکی او رای ما کی واچوی

بلاخره بعد از یکساعت جهاد شروع میشه
لغمانی های اتمر با کرمچ های سافدار سفید در پا و نیشکر در دست در پیش ارگ اینطرف و آنطرف میدوند اما
وقتی میخواهد داخل ارگ شوند قوت های دوستم با پاچه های بر زدگی و دستمال گل سیب در کمر بسته سر
میرسند و زدو خورد شروع میشه
حکمتیار که وضعیت را میبینه نفر های خوده میگه از راه چهاراهی آریانا داخل ارگ شوند اما از بخت بدش که
وخت اونجه لشکر فاطمیون محقق تسبیح ها در گردن کشال و بمب دستی در مو های شان بسته خوده رسانده
میباشند

اونه دگه اینجه هم زدنگ و جهاد شروع میشه
داکتر عبدالله میگه طرف پل محمود خان و چهاراهی آریانا جنگ اس بیا از راه چهاراهی زمبِق در ارگ داخل
میشم
تازه در زمبِق رسیده میباشه که نفر های امپراطور عطا از سر هوتل کابل استار سر شان انداخت میکنند و چبغ
میزنن که دندان های تانه میشکنانیم
خلاصه اینجه هم زدن زدن شروع میشه
در همین حال قوت های استاد سیاف و ممتاز آغا از پغمان، قوت های امان الله گذر و الماس خان از شمالی و
قوت های ملا تره خیل از سمت پلچرخه بطرف ارگ براه می افتند تا در جهاد سهم بگیرند
روزگاری میایه که سگ صاحب خوده نمیافه
شهر چور میشه، مردم مهاجر میشوند و تعمیر های لوکس همه تخریب میشه
اموال هر گوشه ارگ را یک گروه غنیمت میگیره
سلاح و وسایط اردو و پولیس چور میشه
برق ها قطع میشه و نان برای خوردن پیدا نمیشه
مردم میگن چقه احمق بودیم هر چیز داشتیم کبر کردیم
از ملل متحد تقاضای کمک میکنند اما اونها هم جواب میتن که شما افغانها را خدا اصلاح کنه!!!

همینجه بود که چیغ زدم از تخت پایین افتادم و از خواب بیدار شدم
از کلکین شهر کابل را دیدم چراغان و آرام
شکر کشیدم که خواب بود نه حقیقت!
(کاپی از صفحه دوست گرانقدرم مرید کلیوال)